

تحلیلی بر ماهیت تغییر در ادبیات کنش‌گران سیاسی حزب‌الله لبنان

محمدعلی میرعلی / دانشیار علوم سیاسی جامعه المصطفی ص العالمیه / alimir124@gmail.com
هادی معصومی زارع / دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران / mh.masomi@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱

چکیده

تحلیل کمی واژگانی بیانیه ۱۹۸۵م جنبش حزب‌الله، بیان‌گر غلبه وجوه دینی و اسلامی شیعیانه این جنبش در قالب کلماتی چون: اسلام، خداوند، مستضعفان، شهادت، امت، ولی فقیه، انتظار، استکبار جهانی، و استعمارستیزی است. کاربرد همین رویکرد در مانیفست سال ۲۰۰۹م این جنبش، نشان‌دهنده کاسته شدن از نمادگرایی دینی و شیعی و در مقابل، افزایش مفاهیمی عام و رایج در ادبیات سیاسی بین‌المللی لبنان چون: ملی و ملی‌گرایی، دولت، شهروند، عربی و انسان است. به اعتقاد برخی، این مسأله به نوعی تغییر ماهوی در ادبیات حزب‌الله لبنان را نشان می‌دهد. این نوشتار، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و بررسی کمی واژگانی، در صدد بررسی ماهیت این تغییر است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد انقلاب ادبیاتی یادشده، الزاماً به معنای تغییر ایدئولوژیک و اعتقادی مقاومت نیست. تأکید مجدد حزب بر مقوله ولایت فقیه، اسلام، امت و مبارزه با هژمونی نظام سلطه، همگی بیان‌گر حفظ رویکرد ایمان‌گرایانه و غیب‌محورانه جنبش در هدایت‌بخشی به کنش‌های سیاسی و عدم انقلاب ایدئولوژیک حزب‌الله و صرفاً تغییر در ادبیات و در برخی موارد تغییر در بینش سیاسی این جنبش - و نه انقلاب اعتقادی آن - با لحاظ شرایط و زمینه‌های اجتماعی موجود بوده است.

کلیدواژه‌ها: واژه، معنا، ادبیات سیاسی، انقلاب، بازی‌گر سیاسی، حزب‌الله.

مقدمه

کسب و حفظ قدرت سیاسی، از ابتدایی‌ترین هدف‌های هر بازی‌گر سیاسی و از جمله احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی فراملی به شمار می‌آید. به منظور تحقق بخشی به چنین هدفی، احزاب سیاسی به عنوان یکی از مدرن‌ترین سازوکارهای کسب قدرت، به ویژه در نظام‌های مردم‌سالار، به شدت به تعامل‌ورزی و برقراری ارتباط با افکار عمومی توده‌ها و نخبگان جامعه خودی نیازمند هستند. در نتیجه بازی‌گران سیاسی، نوعی «فقر وجودی» به مردم جامعه و توده‌ها دارند و بدون وجود مردم و همراهی و هم‌سویی دست‌کم بخشی از ایشان با برنامه‌ها، مرام‌نامه‌ها و اهداف اعلانی حزب، نمی‌توان کارآمدی و موفقیت چندانی را برای آن متصور شد.

در واقع نیاز بازی‌گران به مردم، حاصل تلاش و هدف‌گذاری ایشان برای ارائه و جذب دو مقوله هم‌سو و هم‌گراست. نخست، ارائه منظومه بینشی، برنامه‌ها، اهداف و خط‌مشی‌های بازی‌گر به مردم در جهت شناساندن خود به ایشان و دوم، کسب و جذب همراهی، هم‌سویی و پشتیبانی ثابت و پیوسته مردمی با هدف اجرایی کردن و تحقق بخشی به مقوله‌های وعده داده‌شده در بخش نخست است.

به طور بدیهی؛ هرگونه ترابط رایج اجتماعی میان انسان‌ها و از جمله بازی‌گران سیاسی و دیگران، در قالب واژگان شفاهی یا مکتوب صورت خواهد پذیرفت. از این رو، واژگان و کلمات به مثابه پل ارتباطی میان تمام بازی‌گران انسانی (اعم از احزاب، نهادها، اشخاص و ...) نقش ایفا می‌کند. در نتیجه، «زبان» و «واژگان» دو عنصر هدایت‌بخش و هویت‌بخش به مناسبات اجتماعی و تعاملات فی‌مابین بشر به شمار خواهند آمد. (Richard K Blot, 2003. P. 8)

به بیان دیگر، ذهن و ادراک بازی‌گر سیاسی به طور مستمر با دریافت و تأثیربخشی بر داده‌های دریافتی از جهان «عین»، به برساختن مدل‌هایی اقدام می‌کند که از دید وی، تبیین‌گر ماهیت و چرایی پدیده‌ها و رخدادها خواهند بود. از دیگر سو، هر بازی‌گری می‌کوشد تا مدل‌های ذهنی برساخته خود را با «دیگران» به اشتراک گذارد و از این ره‌گذر، ادراکات

درونی خود را به ایشان منتقل سازد. روشن است که زبان و واژگان، رایج‌ترین و مهم‌ترین حلقه اتصال میان ادراکات و ذهنیات بشری است. در نتیجه می‌توان کلمات را فرآورده و خروجی رابطه ذهن - عین، انتقال‌دهنده شناخت‌ها و نشان‌دهنده ذهنیت، اهداف، مأموریت‌ها، آرمان‌ها و اولویت‌های هر بازیگر انسانی تلقی کرد. چنین ویژگی مهمی، هر کلمه و واژه‌ای را آستن معانی و مفاهیمی خواهد کرد که از آن به «بار معنایی» (Connotation) یاد می‌شود. کلمه بدون معنا، آوایی خالی است. پس معنا، معیار کلمه و جزو جدایی‌ناپذیر آن است. (لوسمونویچ و یگوتسکی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۳)

با توجه به نکات یادشده، در ورای واژگان کاربردی توسط بازیگران سیاسی، می‌بایست دنبال بار معنایی و بار ارزشی - اعم از مثبت و منفی - بود. در این زمینه می‌توان به دوگانه معروف «تروریست‌ها» در مقابل «مبارزان راه آزادی» اشاره کرد. اهل زبان برای اشاره به اشخاص، گروه‌ها، روابط اجتماعی یا موضوعات اجتماعی یکسان، معمولاً بنابر نوع گفتمان، بافت شخصی (وضعیت روحی، عقیده و دیدگاه)، بافت اجتماعی (رسمی بودن، آشنایی، عضویت در گروه و روابط سلطه) و بافت اجتماعی - فرهنگی (گونه‌های زبانی، گویش اجتماعی، هنجارها و ارزش‌ها)، امکان انتخاب چندین کلمه را دارند. بسیاری از این بافت‌ها منشأ ایدئولوژیک دارند. در حقیقت ایدئولوژی‌های سیاسی به طرق گوناگون در واژه‌پردازی متفاوت - اگر بگوییم قطب‌شده - بازیگران سیاسی بیان می‌شوند. واژه‌هایی مانند تروریست - مبارز راه آزادی، صلح‌آمیز - مخاطره‌آمیز و...، مصادیقی از تأثیر ایدئولوژی بر گفتمان سیاسی و انتخاب واژگان است. (تئون ون دایک، ۱۳۸۲، ص ۴۴۲)

در این بین، واژه‌ها و اصطلاحاتی که هر بازیگر سیاسی به کار می‌برد، به شکل‌گیری ادبیات سیاسی (Political literature) آن بازیگر می‌انجامد و یکی از مؤلفه‌های تمایز آن از دیگر بازیگران را تشکیل می‌دهد؛ چه آن‌که واژه‌پردازی، قلمرو عمده و شناخته‌شده بیان و اقناع ایدئولوژیک و بینشی است. در نتیجه با توجه به رابطه انکارناشدنی میان ادبیات سیاسی بازیگر و منظومه اعتقادی و ارزشی آن، می‌توان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت و تفهم بینش بازیگران سیاسی را ادبیات ایشان عنوان نمود.

در هر صورت، کاوش‌گری در لایه‌های پنهان و آشکار ادبیات شفاهی و مکتوب بازیگران سیاسی، می‌تواند از کارآمدترین و مؤثرترین روش‌های شناخت بنیادهای نظری و بینشی ایشان به شمار آید. ادبیات مکتوب، به ویژه آن‌گاه که محصول تلاش فکری گروهی از متخصصان باشد، بسیار اعتبار دارد و به طور طبیعی، بر ادبیات شفاهی بازیگر تقدم و اولویت خواهد داشت. از این رو تحلیل‌گران و محققان، برای فهم و ادراک ماهیت هر بازیگر سیاسی، می‌توانند به بیانیه‌های رسمی صادرشده از احزاب مراجعه کنند و به مثابه یک منبع مفید از آن استفاده نمایند.

البته در این میان، مکانیسم‌ها و ساختارهای مختلفی برای تحلیل ادبیات بازیگران وجود دارد که هر یک می‌تواند پژوهش‌گر را به نتایج متفاوتی رهنمون سازد. تحلیل محتوا (content analysis)، از جمله روش‌های بسیار مفید در تحلیل متون و اسناد است که در حوزه علمی تحلیل انتقادی گفتمان، اهمیت والایی دارد. لذا محققان این حوزه، بر این باورند که تحلیل دقیق متون باید به جزئی مهم از تحلیل‌های علمی - اجتماعی کل اعمال و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود و نیز بر این مسأله پافشاری می‌کنند که تحلیل متن (اعم از تحلیل‌های زبان‌شناختی و بینامتنی)، بهتر از هر روش دیگری می‌تواند فرایندهای اجتماعی - فرهنگی را به هر شکلی که پدیدار شوند، با همه پیچیدگی‌شان، تناقض‌هاشان، ناکاملی‌هاشان و سرشت اغلب به هم ریخته‌شان، توضیح دهد. (نورمن فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸-۱۱۹)

در هر صورت، در روش تحلیل محتوا یا محتواکاوی، مسائلی هم‌چون: مفهوم و معنا، کارکرد، بُعد رتوریک، کمیت و تکرارپذیری، نظم و ترتیب و در نهایت اولویت‌بندی واژه‌ها از مسائل مهم در فهم متن و در نهایت فهم بینش نویسنده و یا بازیگر سیاسی محوریت خواهند داشت. این روش که بیشتر با ابعاد قابل مشاهده و کمی سروکار دارد تا با معنا و مفهوم، از دید کاپلان به مثابه «معناشناسی آماری گفتمان سیاسی» (statistical semantics of political discourse) تلقی می‌شود.

(Sonia Alonso & Andrea Volkens, 2012. P. 9)

پژوهش جاری، با تمرکز بر این روش و بهره‌گیری از تکنیک «تحلیل کمی واژه‌پردازانه» و با محور قرار دادن دو بیانیه رسمی جنبش حزب الله لبنان در سال‌های ۱۹۸۵م و ۲۰۰۹م، بروز انقلاب - به معنای تحول بنیادین - در ادبیات سیاسی این جنبش را طی سه دهه کنشگری سیاسی بررسی خواهد کرد. نیز به این نکته خواهد پرداخت که آیا این انقلاب، به معنای انقلاب در بنیادهای نظری جنبش است یا صرفاً تغییر در تاکتیک‌ها و روش‌های کنشگری حزب الله.

نکته قابل توجه آن است که رویکرد اصلی این گفتار، تمرکز بر کمیت واژگان به کار رفته در این دو مانیفست و استخراج نتایج سیاسی از میزان تکرارپذیری هر واژه خواهد بود. میزان تکرار یک کلمه، ممکن است به خودی خود بیانگر نکته‌ای خاص نباشد، اما می‌تواند مبین معانی «پنهانی» باشد که از خارج از معنای لغوی خود فهمیده می‌شود. اهمیت و یا اولویت یک موضوع در هندسه فکری یک فرد یا تقدم اولویت‌های یک گروه از این جمله است.

۱. تحلیل کمی واژه‌پردازانه دو بیانیه ۱۹۸۵ و ۲۰۰۹ حزب الله

برای درک بهتر از ماهیت انقلاب در ادبیات سیاسی حزب الله، لازم است ادبیات سیاسی این جنبش در دو برهه زمانی مختلف ارزیابی شود. اولین دوره زمانی ادبیات حزب به سال‌های ابتدایی تأسیس آن بازمی‌گردد. در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۵م و در اولین سالگرد شهادت «شیخ راغب حرب»، حزب الله با صدور نامه‌ای سرگشاده، رسماً اعلام موجودیت کرد. (Dominique Avon & Jane Marie Todd, 2012, P. 4)

این نامه سرگشاده و رسمی، یکی از بهترین سندهایی است که می‌توان با استناد به آن، ماهیت، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اساسی و کلان حزب الله را در بدو پیدایش آن تحلیل کرد.^۱

۱. برای مطالعه متن این نامه نک: مسعود اسداللهی، از مقاومت تا پیروزی: تاریخچه حزب الله لبنان

۱۳۶۱-۱۳۷۹، بخش پیوست‌ها، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸.

دومین سند رسمی که در بررسی ادبیات سیاسی حزب‌الله و فهم کیفیت دگردیسی آن می‌توان به آن استناد کرد، بیانیه سال ۲۰۰۹م است که به طور روشنی از حیث ادبی و واژگانی با نامه سرگشاده سال ۱۹۸۵م متمایز است.

در این بخش تلاش می‌شود با تحلیل کمی واژگانی دو سند یادشده، ضمن دستیابی به منظومه بینشی حزب، فهمی درست از انقلاب ادبیاتی آن در سه دهه اخیر ابراز کرد.

۱-۱. نامه سرگشاده ۱۹۸۵ (مشمول بر ۵۳۶۳ واژه)

اساساً انقلاب اسلامی ایران، یکی از عواملی به شمار می‌آید که زمینه‌ها و بسترهای لازم برای پیدایش و تأسیس حزب‌الله را فراهم نمود. غلیان روحیه اسلام‌گرایی و شیفتگی نسبت به الگوی سیاسی و دینی برآمده از انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر اصل ولایت فقیه در اوایل دهه ۱۹۸۰م بیان‌گر آغاز دور جدیدی از حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان لبنان بود. نسل جدید سیاسی‌شده شیعیان لبنان، اینک بر هندسه‌ای بینشی استناد می‌کردند که اصل ولایت فقیه و پایبندی بی‌قید و شرط به آن، هسته مرکزی آن را تشکیل می‌داد؛ نظام بینشی که به باور مؤسسان حزب‌الله توانسته بود هم در حوزه نظری و هم در حوزه عملی، الگوی موفق را برای پیگیری یک مبارزه همه‌جانبه و مؤمنانه مبتنی بر شهادت‌طلبی و فداکاری علیه اشغال‌گری فراهم آورد. (امل سعد غریب، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۲۷)

وجه مشترک تمامی نیروهای تشکیل‌دهنده حزب‌الله لبنان (متشکل از سه گروه بزرگ «تجمع علمای بقاع»، «اعضای حزب‌الدعوه» و در نهایت «جنبش امل اسلامی»)، اسلام‌گرایی انقلابی بر پایه گفتمان سیاسی امام خمینی علیه السلام و تلاش برای تطبیق مدل اسلامی ایران در حوزه حیات لبنان بود. (همان، ص ۲۶)

در این میان، اعضای جداشده از جنبش امل و از جمله سیدحسین موسوی (مؤسس جنبش امل اسلامی) و پیروان وی نیز از این جمله به شمار می‌آمدند. مهم‌ترین وجه انشعاب ایشان از امل، در واقع اعتراض ایشان به آنچه آن را مشی عرفی‌گرایانه و

غیراسلامی این جنبش در برخورد با موضوعات گوناگون سیاسی می‌خواندند، بوده است. افزودن پسوند «اسلامی» به انتهای عنوان «امل»، بیانگر تلاش ایشان برای تبیین وجه تمایز خود از رویکردهای جنبش امل بود.

نگاهی گذرا به نامه سرگشاده حزب‌الله در فوریه ۱۹۸۵م بیانگر آن است که حزب‌الله، هویت خود را در دل هندسه «امت اسلامی» بازخوانی نموده و کوشیده تا لبنان را به عنوان جزئی از امت حزب‌الله و حکومت اسلامی مرکزی (که ظلیعه‌دار آن ایران عنوان می‌گردید) و خود را فرزندان این امت معرفی کند و در نتیجه، آشکارا خود را به «دستورهای رهبری یگانه، حکیم و عادل که در ولی فقیه جامع‌الشرایط نمود یافته است»، ملتزم عنوان کند.

در هر صورت پیام سرگشاده مذکور (مشمول بر ۵۳۶۳ واژه) که به مثابه سند تأسیسی این جنبش به حساب می‌آید، آشکارا بیانگر گفتمان دینی - سیاسی این جنبش است و می‌توان به اعتماد به آن و بررسی مفهوم محورانه و گفتمانی و نیز تحلیل کمی واژه‌پردازانه، اقدام به کشف هسته مرکزی اندیشه و بینش این حزب در دهه ۱۹۸۰م نمود. در ذیل به صورت گذرا، نمایه‌ای از واژگان کلیدی پرکاربرد در این بیانیه آورده و تحلیل می‌شود:

- تأکید بر اسلام‌گرایی به عنوان پرکاربردترین مفهوم (۷۴ بار واژه اسلام و ۳۱ بار واژه مسلمین)؛

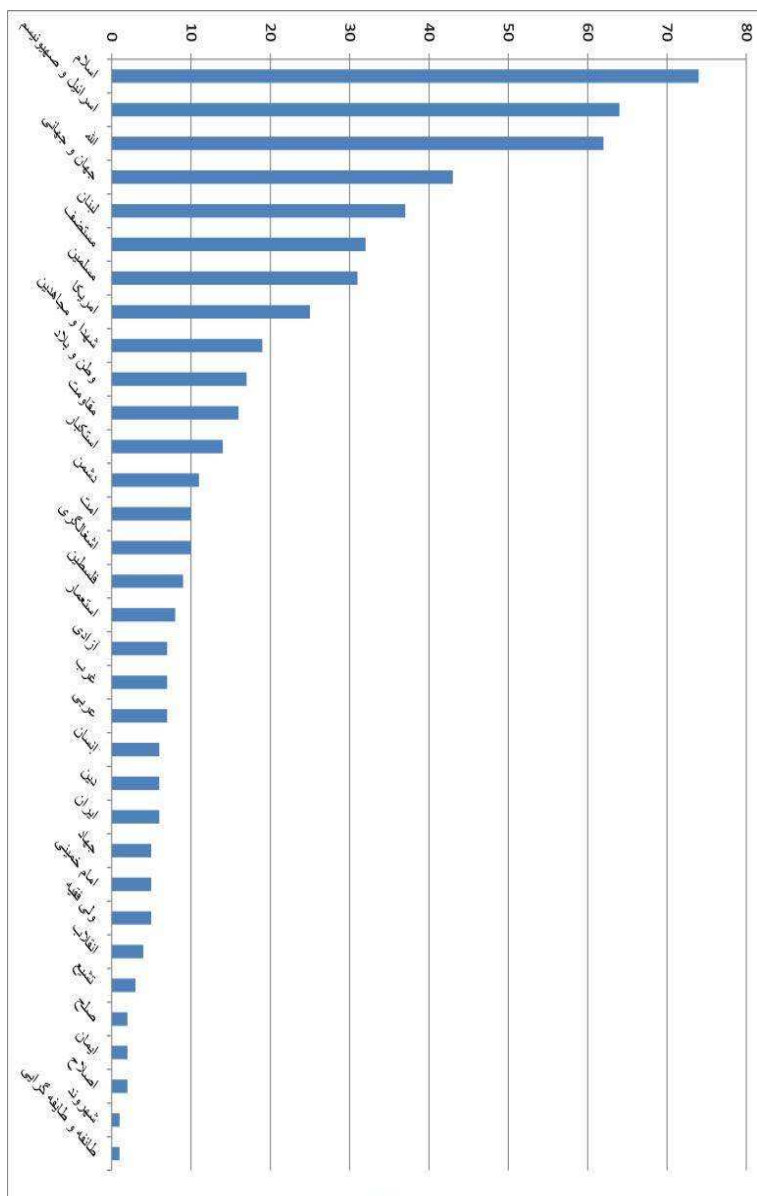
- تأکید بر اسرائیل به عنوان دشمن اصلی مسلمانان (۶۴ مرتبه)؛

- تأکید بر خداوند (۶۲ مرتبه واژه الله)؛

- تأکید بر واژه لبنان (۳۷ مرتبه). غالب تکرار نام لبنان با حرف جر «فی» و «من» است که اشاره به تحولاتی خاص در لبنان دارد و اشاره‌ای به اصالت لبنان، ملی‌گرایی و یا شرافت ذاتی آن ندارد)؛

- تأکید بر مستضعفین و تلاش برای بهبود وضعیت همه مستضعفان جهان (۳۲ مرتبه)؛

- تأکید بر امریکا و فرانسه به عنوان سردمداران استکبار جهانی (۳۰ بار: ۲۵ مرتبه امریکا و ۵ مرتبه فرانسه)؛
- خطاب جهان‌شمول و تأکید بر ادبیات جهان‌شمول (با تکرار ۲۴ بار واژه جهان هم‌چون مستضعفان جهان، استکبار جهانی، عالم اسلامی)؛
- تأکید بر استکبارستیزی و استعمارستیزی (۱۴ مرتبه واژه استکبار و ۸ مرتبه استعمار)؛
- تأکید بر شهادت و مجاهدت (۱۹ مرتبه)؛
- تکرار واژه‌های وطن و بلاد (۱۷ مرتبه)؛
- تأکید بر مقاومت و جهاد (۱۶ مرتبه مقاومت و ۵ مرتبه جهاد)؛
- تأکید بر هویت خصوصیت‌آمیزی به نام دشمن (۱۱ مرتبه)؛
- تأکید بر امت (۱۰ مرتبه)؛
- تأکید بر مبارزه با اشغال‌گری (۱۰ مرتبه)؛
- تأکید بر فلسطین (۹ مرتبه)؛
- تأکید بر آزادی (۷ مرتبه)؛
- تأکید بر غرب و مقابله با آن (۷ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه عرب (۷ مرتبه)؛
- تأکید بر دین (۶ مرتبه)؛
- تأکید بر انسان (۶ مرتبه)؛ که تقریباً به جز یک مورد هیچ کدام در تجلیل از انسان و انسان‌گرایی نیست)؛
- تأکید بر ایران (۶ مرتبه)؛
- تأکید بر نام امام خمینی علیه السلام (۵ مرتبه)؛
- تأکید بر ولی فقیه (۵ مرتبه)؛
- تأکید بر تشیع (۳ مرتبه)؛
- تأکید بر صلح و اصلاح (هر کدام ۲ مرتبه)؛
- تأکید بر ایمان (۲ مرتبه)؛
- تأکید بر شهروند و طایفه‌گرایی (هر کدام ۱ مرتبه).



نمودار شماره ۱:

بررسی گفتمانی و مفهوم محورانه پیام سرگشاده حزب‌الله در فوریه ۱۹۸۵م (بر اساس تعداد واژگان)

بررسی تحلیلی نمودار فوق، بیانگر سطح بالای هدایت‌پذیری و کنش‌گری سیاسی - اجتماعی حزب‌الله از جهان‌بینی و ارزش‌های بنیادین آن است. بدین‌گونه که بنیادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حزب، به گونه‌ای آشکار و تردیدناپذیر در جهت‌دهی و هدایت‌بخشی به کنش‌های سیاسی و نظامی جنبش تأثیرگذار بوده‌اند.

در هر صورت در یک نگاه کلی، در کنار دیگر الگوهای گفتمانی، هندسه آماری فوق، نمایش‌گر نوعی از جهان‌بینی است که مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن عبارتند از:

- اسلام‌گرایی و التزام نظری و عملی به ولایت فقیه عادل جامع‌الشرایط؛
- جهان‌شمولی اسلامی و تقدم هویت اسلامی و استضعافی بر هویت ملی و عربی‌گرایی به سیاست نه شرقی و نه غربی (به عنوان الگوی تحلیل وضعیت موجود داخلی و بین‌المللی)؛
- ایمان‌گرایی و باور به غیب در سیاست‌گذاری‌های کلان (پرهیز از رویکردهای عمل‌گرایانه)؛
- مقابله و مبارزه با استکبار جهانی (که در امریکا، فرانسه و رژیم صهیونیستی و در نهایت نظام کتائبی لبنان تعیین یافته بود)؛
- بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی (در رأس آن‌ها شورای امنیت و نهادهای وابسته به سازمان ملل)؛
- امت‌محوری و در نتیجه نفی جغرافیای ملی موجود و به تبع آن نظام سیاسی موجود لبنان؛
- نمادگرایی شیعی‌محورانه (با اتکا به مفاهیمی چون: شهادت، عاشورا، استضعاف، امت، ظلم‌ستیزی، جهاد، انتظار، غیبت، مرجعیت و...)
- غلبه وجوه سیاسی - اجتماعی اسلامی و انقلابی بر ادبیات رایج سیاسی (غلبه مفاهیمی هم‌چون: اسلام، الله، مستضعف، شهدا، شهادت، ظلم‌ستیزی، مقاومت، دشمن و... بر مفاهیم رایج سیاسی مانند اصلاح‌گری، صلح، انسان، وطن، شهروندی و...).

سرفصل‌های فوق، به خوبی نشان‌دهنده سطح بالایی از «این‌همانی» میان خط‌مشی‌های حزب‌الله و سیاست‌های کلان خارجی جمهوری اسلامی در دهه ۱۹۸۰م است.

۱-۲. بیانیه ۲۰۰۹م (حاوی ۶۴۵۸ واژه)^۱

با پایان اشغال بخش‌های اعظم خاک لبنان در سال ۲۰۰۰م و در نتیجه کاهش فعالیت‌های نظامی و گسترش دامنه فعالیت‌های سیاسی حزب‌الله از سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰م و به ویژه از سال ۲۰۰۵م به این سو، موجب شد تا این جنبش، متناسب با فضای جدید سیاسی داخلی لبنان و تحولات منطقه‌ای و با هدف بسترسازی برای کنش‌گری موفق در چنین فضایی، به بازنگری اساسی در ادبیات سیاسی خود اقدام نماید.

به بیان دیگر، حزب‌الله از ابتدای دهه ۱۹۹۰م، یک بازبینی اساسی در درک خود از محیط سیاسی طایفه شیعه از سویی و محیط سیاسی لبنان از دیگر سو نموده و با توجه به دریافت ادراکی جدید از فضای کنش‌گری خود، روش متفاوتی را در پیش گرفته است. برای نمونه، این جنبش با بازبینی در نگرش خود به وضعیت سیاسی داخلی لبنان - علی‌رغم اعلام ناخشنودی از قرارداد طائف - از سال ۱۹۹۲م به طور رسمی وارد ساختار قدرت سیاسی لبنان گردیده و با مشارکت در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲م، وارد نظام سیاسی‌ای شده که در نامه سرگشاده دهه هشتاد میلادی، آن را نامشروع و ظالمانه می‌خواند. هر چند می‌بایست متوجه تفاوت عمده میان آن دوره با دوره پس از طائف بود که شاخصه دوره نخست، انقیاد کامل و تام نظام سیاسی لبنان و دولت مارونی برآمده از آن در برابر غرب بوده و در نتیجه حزب‌الله مشارکت در آن را بی‌فایده و حتی به ضرر اسلام می‌دانست، در دوره پس از طائف، هم اختیارات رئیس‌جمهور مارونی کاهش یافته بود و هم شرکت در ساختار قدرت توسط حزب، به مثابه ابزاری برای حمایت از مقاومت و مشروعیت‌بخشی سیاسی به آن تلقی می‌شد. (امل سعد غریب، ۱۳۸۵، ص ۸۹-۹۰)

در واقع حزب‌الله با لحاظ اوضاع و تحولات جدید، پذیرفت تا در ذیل نظم و میثاق کنونی کشور لبنان گام بردارد و ضمن ارائه توصیه‌هایی برای اصلاح نظم سیاسی موجود، از

۱. برای مطالعه متن مانیفست سیاسی حزب‌الله ۲۰۰۹. نک: الموقع الرسمي للمقاومة الإسلامية في لبنان، الوثيقة السياسية لحزب الله ۲۰۰۹، فی عنوان تالی:

(<http://www.moqawama.org/essaydetailsf.php?eid=16245&fid=47>)

هرگونه اقدامات تحریک‌آمیز و یک‌جانبه پرهیز نماید. مسأله‌ای که با صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن، بسیاری از کارشناسان مسائل لبنان و حزب‌الله از آن به فرایند «لبنانی شدن» لَبَنَنَة (Lebanonization) حزب تعبیر می‌کنند. (Rola el-Husseini, 2012, p.p. 68-69)

در این میان، با توجه به بازدرک حزب از وضعیت محیطی جدید، ادبیات سیاسی حزب به طور چشم‌گیری تعدیل می‌یابد و با هدف کاستن از تنش‌ها و متمرکزسازی تلاش‌های مقاومت، از ادبیات عمیقاً انقلابی دهه هشتاد که به طور مکرر در برابر دولت لبنان و «سازش‌کاران داخلی» استفاده می‌شد، فاصله گرفته، ادبیات جدید و نرم‌تری را اتخاذ می‌کند.

در حوزه منطقه‌ای نیز علی‌رغم آن که حزب‌الله از دهه هشتاد میلادی تا سالیان اخیر، رابطه نزدیکی با کشورهای عربی برقرار نکرده و حکومت‌های آن‌ها را نیز نامشروع تلقی می‌کند، از دهه ۱۹۹۰م به این سو، از دعوت ملت‌های عرب برای سرنگون ساختن دولت‌های خود و «مرتجع و آلت دست امریکا» خواندن ایشان - که در دهه ۱۹۸۰م به طور مکرر صورت می‌گرفت - خودداری نموده و هم‌زمان کوشیده است تا در مناسبات خود با این کشورها، به گونه‌ای عمل‌گرایانه‌تر رفتار نماید. (مسعود اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴-۲۴۵)

هم‌چنین علی‌رغم آن که حزب در دهه هشتاد میلادی تمامی رویکردهای قوم‌مدارانه مبتنی بر اصالت‌بخشی به هویت عربی را رد نموده و ضمن اعلام عدم‌تبعیت از موجودیتی به نام «امت عربی» بر هویت جهان‌شمول اسلامی خود تأکید کرده، اما این جنبش، از سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰م به طور ملموسی به سیاست درهای باز بر روی جهان عرب، روی آورده است. سیاستی که می‌توان آن را عمل‌گرایی و انعطاف‌ماهرانه حزب‌الله با هدف دستیابی به مشروعیت و مقبولیت در کشورهای عربی با اکثریت سنی‌مذهب به حساب آورد که بیش از هر چیز به حزب به چشم یک پروژه فارسی و ایرانی و آلت دست این کشور در جهان عرب می‌نگریستند. حزب‌الله در سالیان اخیر، با هدف تشکیل یک جبهه متحد عربی در برابر اسرائیل، کوشیده است تا از طریق شناساندن خود به عنوان یک جنبش خاص عربی به این مشروعیت دست یابد. از این رو در سالیان اخیر، خود را با عناوینی

چون: مقاومت اسلامی، لبنانی و عربی معرفی می‌نماید که در راه یک هدف عربی - اسلامی و نه صرفاً یک هدف شیعی مبارزه می‌کند. (نک: متن بیانیه ۲۰۰۹م)

در هر صورت، بررسی‌ها بیان‌گر تفاوت آشکار در ادبیات سیاسی حزب الله در خلال سه دهه کنشگری سیاسی و نظامی است. یکی از دلایل عمده آن را نیز می‌بایست در ورود حزب الله به ساختار رسمی قدرت و تلاش برای ارائه دیدگاه‌های خود به صورت همه‌نگر و دیپلماتیک عنوان نمود. از این رو، به جز در مواجهه با رژیم اشغال‌گر قدس، بیانیه‌ها و بیانات رسمی سران حزب، به گونه‌ای روشن از حالت انقلابی، به ادبیاتی مسالمت‌جویانه و دیپلماتیک با واژه‌هایی فنی و تعمیم‌پذیری چون: روابط بین‌الملل، دیدگاه سیاسی، صحنه بین‌المللی، جهانی‌سازی، دستاورد ملی، وحدت و هم‌بستگی ملی، آزادی‌های عمومی، عمق استراتژیک و... گرایش یافته‌اند.

برای فهم بهتر از تحول و دگردیسی ادبیات حزب، ابتدا به بررسی گفتمانی و تحلیل کمی واژه‌پردازانه و مفهوم‌محورانه بیانیه سیاسی جدید حزب در سال ۲۰۰۹م می‌پردازیم و در نهایت به صورت آماری و کمی، میان دو سند رسمی مقایسه و مقارنه صورت خواهد پذیرفت. در یک نگاه کلی و با یک بررسی آماری می‌توان بسامد و تکرار واژگان کلیدی به کار رفته در بیانیه جدید حزب الله را به صورت ذیل نشان داد.

- تأکید بر واژه لبنان (۶۷ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه اسرائیل و صهیونیسم (۶۵ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه فلسطین (۵۵ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه مقاومت (۵۴ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه جهان و جهانی (۴۵ مرتبه)؛

- تأکید بر دولت و نهادهای دولتی (۳۵ مرتبه)؛

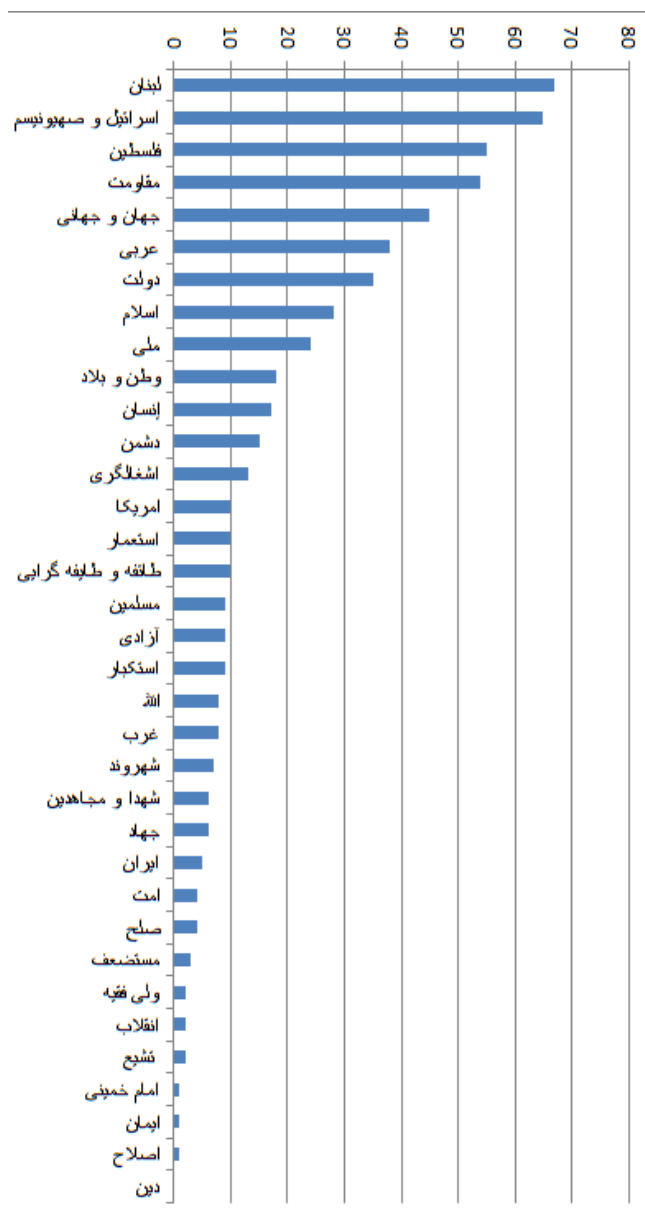
- تأکید بر واژه عربی (۳۸ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه اسلام (۲۸ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه ملی (۲۴ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه وطن و بلاد (۱۸ مرتبه)؛

- تأکید بر واژه انسان (۱۷ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه دشمن (۱۵ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه اشغال‌گری (۱۳ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه امریکا (۱۰ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه استعمار (۱۰ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه طایفه و طایفه‌گرایی (۱۰ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه مسلمین (۹ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه آزادی (۹ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه استکبار (۹ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه الله (۸ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه غرب (۸ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه شهروند (۸ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه شهدا و مجاهدین (۶ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه جهاد (۶ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه امت (۴ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه ایران (۵ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه صلح (۴ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه مستضعف (۳ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه ولی فقیه (۲ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه انقلاب (۲ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه تشیع (۲ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه امام خمینی (۱ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه ایمان (۱ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه اصلاح (۱ مرتبه)؛
- تأکید بر واژه دین (۰ مرتبه)؛



نمودار شماره ۲:

بررسی گفتمانی و تحلیلی کمی واژه‌پردازانه و مفهوم محورانه مانیفست سیاسی جدید حزب در سال ۲۰۰۹ م

در یک نگاه کلی و با استناد به جامعه آماری واژگانی یادشده در این نمودار، می‌توان مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های بیانیه جدید حزب‌الله و بینش عملیاتی و هستی‌شناسانه آن را به شکل ذیل فهرست نمود:

- توجه به فضای داخلی لبنان و درک اهمیت این فضا در پیشبرد مقاومت ضداسرائیلی؛
- تأکید بر مقابله با طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی در داخل لبنان و ضرورت پای‌بندی به منافع و ارزش‌های ملی؛
- تلاش برای انطباق‌بخشی خود با اقتضائات فضای سیاسی جدید داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- تلاش برای ترسیم وجهه ملی و عربی مقاومت و همگانی جلوه دادن پروژه مقاومت؛
- بهره‌گیری از ادبیات همه‌شمول و عام و پرهیز از نمادگرایی شیعیانه؛
- تأکید فراوان بر مسأله فلسطین و مقاومت ضداسرائیلی؛
- تأکید بر ضرورت اتحاد میان کشورهای اسلامی و از جمله مناسبات میان کشورهای عربی و ایران.

با توجه به محورهای یادشده و با ملاحظه متن سند، می‌توان ادعا کرد که بیش از دوسوم محورهای این سند، به نوعی به فضای داخلی لبنان و یا مناسبات لبنان با دیگر کشورها و جریان‌ها بازگشت دارد و کم‌تر از یک‌سوم متن، مسأله فلسطین و اسرائیل را بررسی می‌کند. مسأله‌ای که شاید بتوان آن را ناشی از عقب‌نشینی ارتش اشغال‌گر اسرائیل از لبنان و عطف توجه مقاومت به مسائل داخلی لبنان قلمداد کرد.

۳-۱. مقایسه آماری و واژگانی متن دو سند

فهم دقیق‌تر میزان تحول و انقلاب در ادبیات سیاسی حزب‌الله، در گرو مقایسه کمی واژگان کلیدی و پرتکرار در دو بیانیه است. از این رو در ادامه، تلاش می‌شود تا ضمن نشان دادن مقایسه‌ای آماری میان واژگان پرکاربرد در هر دو سند، میزان رشد یا کاهش بهره‌گیری از هر کدام دقیقاً بررسی گردد.

نمودار شماره ۲ بیانگر کاهش کاربرد واژه‌هایی چون: اسلام، مسلمین، الله، امت، مستضعفین، ولی فقیه، استکبار، امام خمینی، شهدا و مجاهدین در بیانیه سال ۲۰۰۹م و در مقایسه با نامه سرگشاده ۱۹۸۵م است. تا آن جا که گاه نسبت برخی واژگان مشترک در هر دو سند، به کم‌تر از یک‌دهم نیز می‌رسد. برای نمونه، واژگان ذیل که در هر دو سند رسمی حزب‌الله به کار رفته‌اند، در بیانیه سال ۲۰۰۹م، کاهش ملموسی داشته‌اند. (نک: متن بیانیه ۲۰۰۹م)

واژه	درصد کاهش
مستضعفین	٪۱۰۰۰
الله	٪۷۰۰
مسلمین	٪۳۰۰
اسلام	٪۵۰
استکبار	٪۴۰

هم‌چنین در این سند، تلاش شده است تا از نمادگرایی شیعیانه گسترده و رایج در ادبیات سیاسی دهه ۱۹۸۰م و بهره‌گیری مکرر از مفاهیمی چون: شهادت، عاشورا، استضعاف، امت، ظلم‌ستیزی، جهاد، انتظار، غیبت، مرجعیت و... پرهیز گردد و برای تبیین دیدگاه‌های خود، از مفاهیم رایج سیاسی و بین‌المللی بهره گرفته شود.

در مقابل مفاهیمی چون: لبنان، شهروندی، عربی، انسان، صلح، دولت و طایفه‌گرایی، رشد کمی بسیار چشم‌گیری را نسبت به بیانیه ۱۹۸۵م نشان می‌دهد. حتی واژه‌ای چون ملی و ملی‌گرایی، بدون آن که در پیام ۱۹۸۵م حتی برای یک‌بار تکرار شده باشد، در بیانیه سال ۲۰۰۹م بارها تکرار شده است. (نک: متن بیانیه ۲۰۰۹م)

جدول ذیل، نشان‌دهنده درصد افزایش و رشد مفاهیم و اصطلاحات یادشده است.

واژه	درصد رشد
ملی و ملی‌گرایی	۲۰۰۰٪
طایفه و طایفه‌گرایی	۱۰۰۰٪
دولت	۹۰۰٪
شهروند	۷۰۰٪
فلسطین	۶۰۰٪
عربی	۵۰۰٪
مقاومت	۳۰۰٪
انسان	۳۰۰٪
لبنان	۱۰۰٪
صلح	۱۰۰٪

در عین حال، واژگانی مانند ایران، جهاد، غرب، استعمار، اسرائیل و رژیم صهیونیستی، تشیع، جهان و عالم و در نهایت «اصلاح»، در هر دو سند به نسبت تقریباً مساوی آمده و تغییر کمی محسوس نکرده‌اند.

در یک نگاه کلی، می‌توان نمودار مقایسه‌ای و مقارنه‌ای تحول ادبیاتی حزب‌الله در دو سند یادشده را به صورت ذیل نشان داد.

نمودار شماره ۳: مقایسه آماری واژگانی دو بیانیه

۱۹۸۵ م		۲۰۰۹ م	
۷۴	اسلام		لبنان ۶۷
۶۴	اسرائیل و صهیونیسم		اسرائیل و صهیونیسم ۶۵
۶۲	الله		فلسطین ۵۵
۴۳	جهان و جهانی		مقاومت ۵۴
۳۷	لبنان		جهان و جهانی ۴۵
۳۲	مستضعف		عربی ۳۸

۳۱	مسلمین		دولت	۳۵
۲۵	امریکا		اسلام	۲۸
۱۹	شهدا و مجاهدین		ملی	۲۴
۱۷	وطن و بلاد		وطن و بلاد	۱۸
۱۶	مقاومت		انسان	۱۷
۱۴	استکبار		دشمن	۱۵
۱۱	دشمن		اشغال‌گری	۱۳
۱۰	امت		امریکا	۱۰
۱۰	اشغال‌گری		استعمار	۱۰
۹	فلسطین		طایفه و طایفه‌گرایی	۱۰
۸	استعمار		مسلمین	۹
۷	آزادی		آزادی	۹
۷	غرب		استکبار	۹
۷	عربی		الله	۸
۶	انسان		غرب	۸
۶	دین		شهروند	۷
۶	ایران		شهدا و مجاهدین	۶
۵	جهاد		جهاد	۶
۵	امام خمینی		ایران	۵
۵	ولی فقیه		امت	۴
۴	دولت		صلح	۴
۴	انقلاب		مستضعف	۳
۳	تشیع		ولی فقیه	۲
۲	صلح		انقلاب	۲
۲	ایمان		تشیع	۲
۲	اصلاح		امام خمینی	۱
۱	شهروند		ایمان	۱
۱	طایفه و طایفه‌گرایی		اصلاح	۱
۰	ملی		دین	۰

در هر حال عوامل متعددی در ایجاد درک جدید حزب‌الله از اوضاع منطقه‌ای و داخلی لبنان و در نتیجه تغییر ادبیات سیاسی حزب متناسب با اوضاع جدید، تأثیرگذار بوده است.

مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

- تغییر هرم رهبری حزب‌الله (از شیخ صبحی طفیلی که همواره با ادبیاتی تند و رویکردی غیرمسالمت‌آمیز با مسائل برخورد می‌کرد تا سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله که دیدگاه بازتری نسبت به مسائل گوناگون مرتبط با حزب داشته‌اند)؛

- درک حزب‌الله از ناممکن بودن تغییر واقعیت‌های سیاسی لبنان در کوتاه‌مدت و عدم امکان اجرایی کردن الگوی انقلاب اسلامی ایران در جامعه متکثر و طایفه‌ای لبنان؛

- اتخاذ سیاست مشارکت فعالانه در ساختار و هندسه قدرت سیاسی لبنان (با هدف تسهیل مبارزه با رژیم اسرائیل)؛

- تلاش‌های رهبری سیاسی ایران و شخص آیت‌الله خامنه‌ای برای اتخاذ رویکرد سیاسی جدید مبتنی بر مسالمت‌جویی داخلی و انزوآگریزی منطقه‌ای و بین‌المللی توسط حزب‌الله در لبنان (هم‌چون فتوای مشارکت حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲م که سرآغاز بسیاری از تحولات در داخل حزب گردید). (Khālid Harūb. 2010. p. 222)

در نتیجه تغییر اوضاع یادشده، در دو دهه اخیر، حزب‌الله خط‌مشی‌ها و سیاست‌های جدیدی را برای کنش‌گری در عرصه سیاسی لبنان در پیش گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان هم‌کاری با دولت لبنان، کنار نهادن اعتقاد به عملیاتی بودن قریب‌الوقوع نظریه حکومت اسلامی در لبنان، مشارکت در انتخابات و دیگر مظاهر مشارکت سیاسی، تحول در روش‌های تبلیغاتی، تغییر ادبیات سیاسی و... را نام برد. (مسعود اسداللهی، ۱۳۸۲،

۲. انقلاب در بینش یا روش

همان‌طور که گفتیم، حزب الله پس از حدود دو دهه کنش‌گری سیاسی، نوعی انقلاب انکارناشدنی را در ادبیات سیاسی خود از سر گذرانده است. تجربه‌ای که بیش از هر چیز، ناشی از تغییر اقتضائات و تحولات محیطی و به طور هم‌زمان تکامل دیدگاه‌های جنبش در برخی از حوزه‌های مرتبط با مسائل داخلی و منطقه‌ای است.

تغییر و تحول در ادبیات هر بازی‌گر سیاسی، پرسش جدیدی را به همراه خواهد داشت که آیا این تحول، برآمده از انقلاب در بنیان‌های نظری و بینشی بازی‌گر است یا صرفاً تحول در تاکتیک‌ها، روش‌ها و سازوکارهای کنش‌گری و ارتقا و بهبودبخشی به آن‌هاست؟

به طور طبیعی همین پرسش درباره تغییر ادبیاتی حزب الله نیز مطرح خواهد بود. به راستی آیا می‌توان انقلاب ادبیاتی حزب را به مثابه انقلاب بینشی و اعتقادی آن پس از دو دهه فعالیت سیاسی - نظامی قلمداد کرد یا می‌بایست آن را صرفاً تغییری در حوزه تاکتیک‌های سیاسی برشمرد؟

پژوهش‌گران حوزه حزب الله، دو پاسخ متفاوت به این پرسش داده‌اند. عده‌ای آن را تغییر در ایدئولوژی و منظومه بینشی جنبش و دیگران آن را صرفاً تغییر در روش‌ها و تاکتیک‌ها برای رسیدن به اهداف مندرج در نامه سرگشاده ۱۹۸۵م عنوان می‌کنند. (Joseph Elie Alagha, 2006, pp. 191-206)

بررسی محتوایی متن سند ۲۰۰۹م جنبش، بیان‌گر آن است که حتی با صرف اتکا و استناد به این سند که بیان‌گر انقلاب ادبیاتی عمیق حزب الله به شمار می‌آید نیز نمی‌توان مدعی انقلاب در باورهای بنیادین و منظومه اعتقادی حزب الله گردید. با هدف استدلال بر این مسأله، محورهای کلی هر دو بیانیه رسمی جنبش به سه حوزه مسائل داخلی لبنان، مسائل منطقه‌ای - بین‌المللی و مسائل اعتقادی - بینشی دسته‌بندی می‌شود.

در این میان، بیانیه ۲۰۰۹م صرفاً بیان‌گر تغییرات ذیل در حوزه بینشی یا ادبیاتی حزب‌الله خواهد بود. در حوزه داخلی ارتقای کمیت واژگانی کلماتی چون: لبنان، ملی طایفه‌گرایی و...، منافاتی با طرح کلان حزب مبنی بر تشکیل امت واحده اسلامی ندارد؛ بلکه پذیرش کنش‌گری در فضای داخلی لبنان و عطف توجه جنبش به مسائل داخلی لبنان، می‌تواند ناشی از دلایلی هم‌چون آزادشدن بخش‌های اعظم خاک لبنان از اشغال رژیم اسرائیل و در نتیجه کاسته شدن از فعالیت‌های نظامی مقاومت و نیز درک جدید حزب مبتنی بر ضرورت اصلاح داخلی با هدف حمایت از مقاومت ضداسرائیلی و سلاح آن باشد.

هم‌کاری نظامی مقاومت با گروه‌های مبارز فلسطینی در جنگ‌های غزه و ارسال تجهیزات نظامی برای ایشان و هم‌چنین ورود نظامی حزب‌الله به بحران سوریه از سال ۲۰۱۳م، بیان‌گر کنش‌گری جنبش در مسائل کلان امت اسلامی و تجمیع نشدن فعالیت‌ها در چارچوبه جغرافیایی لبنان است.

در حوزه منطقه‌ای نیز انقلاب ادبیاتی حزب صرفاً در حوزه کشورهای عربی صورت پذیرفته است. مسأله‌ای که شاید بتوان آن را تلاش جنبش برای نفوذ در این کشورها با اتخاذ ادبیات مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه عنوان کرد. از این رو، «عربی‌گرایی» جنبش در تضاد با اسلام‌گرایی آن نخواهد بود. محمد فنیس از نمایندگان حزب‌الله می‌گوید:

... حزب‌الله تلاش خود را برای ایجاد وحدت عربی مانعی برای جهان‌شمولی

اسلام نمی‌داند. (امل سعد غریب، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰)

بررسی کمی واژگانی؛ بیان‌گر آن است که اساساً ادبیات حزب‌الله درباره امریکا و سلطه‌طلبی و استعمارجویی آن و هم‌چنین مسأله آزادسازی فلسطین و رژیم اسرائیل و مسأله مقاومت ضداسرائیلی - به عنوان خاستگاه پیدایش جنبش - هیچ تغییر ملموسی طی سه دهه نکرده است؛ چه آن که واژگانی هم‌چون: فلسطین، مقاومت، اسرائیل و صهیونیسم

از حیث کمیّتی و آماری، گاه رشدی تا حدود ۶۰٪ درصد داشته‌اند. مسأله‌ای که بیان‌گر استمرار اهمیت آن در اندیشه و بینش سیاسی مقاومت است.

در بیانیه جدید حزب الله و در حوزه بینشی و اعتقادی نیز از تأکیدات حزب الله بر نمادهای اسلامی - شیعی کاسته شده و مفاهیمی هم‌چون: ولی فقیه، امت، اسلام، امام خمینی و... نسبت به بیانیه ۱۹۸۵م کم‌تر تکرار شده‌اند، اما نمی‌توان چنین کاهشی را به منزله انقلاب ایدئولوژیک و اعتقادی در جنبش به حساب آورد.

در واقع این مسأله را می‌توان به تلاش حزب برای انطباق سیاسی در جامعه متکثر لبنان و همراه‌سازی دیگر گروه‌ها با برنامه‌های خود تفسیر نمود.

مهم‌ترین دلیل بر این مسأله، تأکید مجدد حزب در بیانیه ۲۰۰۹ بر مقوله ولایت فقیه، اسلام، امت و مبارزه با اشغال‌گری است که همگی، نشان‌دهنده حفظ رویکرد ایمان‌گرایانه و غیب‌محورانه جنبش در هدایت‌بخشی به کنش‌های سیاسی خود است. (نک: متن بیانیه ۲۰۰۹م)

روش عملی سیاسی - نظامی حزب از ابتدای دهه ۱۹۹۰م تاکنون نیز مؤید حفظ و استمرار منظومه اعتقادی جنبش و تغییرناپذیری آن است. در نهایت تنها تغییر بینشی به وجود آمده در حزب، صرفاً به برخی دیدگاه‌ها و بینش‌های سیاسی و عملیاتی حزب درباره نحوه تعامل با نظام سیاسی لبنان و نیز کشورهای عربی منطقه‌ای منحصر است که در نتیجه موجب تغییر رفتار و کنش‌گری چشم‌گیر جنبش در قبال ایشان در دو دهه اخیر شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج ذیل از پژوهش حاضر به دست می‌آید:

۱. هرگونه ترابط رایج اجتماعی میان انسان‌ها و از جمله بازی‌گران سیاسی و دیگران در قالب واژگان شفاهی یا مکتوب صورت خواهد پذیرفت. از این رو، واژگان به مثابه پل ارتباطی میان تمام بازی‌گران انسانی نقش ایفا می‌نماید.
۲. واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته توسط هر بازی‌گر سیاسی به شکل‌گیری ادبیات سیاسی آن بازی‌گر انجامیده و یکی از مؤلفه‌های تمایز آن از دیگر بازی‌گران را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت و تفهیم بینش بازی‌گران سیاسی را ادبیات ایشان می‌توان عنوان کرد.
۳. روش تحلیل محتوا، از جمله روش‌های بسیار مفید در تحلیل متون و اسناد است که در حوزه علمی تحلیل انتقادی گفتمان و هم‌چنین در فهم بینش نویسنده و یا بازی‌گر سیاسی محوریت خواهند داشت. پژوهش جاری با تمرکز بر این روش و بهره‌گیری از تکنیک «تحلیل کمی واژه‌پردازانه»، انقلاب ادبیاتی حزب‌الله در سه دهه کنش‌گری را بررسی کرد.
۴. در بیانیه ۱۹۸۵م حزب‌الله، واژه‌ها و مفاهیمی چون: اسلام، خداوند، مستضعفین، شهادت، امت، ولی فقیه، استکبار جهانی، استعمارستیزی و مواردی از این قبیل، از بیش‌ترین بسامد برخوردارند. در نتیجه اسلام‌گرایی، ایمان‌گرایی، جهان‌شمولیت، استکبارستیزی، امت‌محوری و نمادگرایی شیعیانه، از برجسته‌ترین وجوه ادبیات سیاسی این جنبش در دهه ۱۹۸۰م به شمار می‌آید.
۵. در بیانیه رسمی حزب‌الله در سال ۲۰۰۹م، مفاهیمی هم‌چون: مستضعفین، خداوند، مسلمین، اسلام و استکبار کاهش چشم‌گیری نسبت به بیانیه ۱۹۸۵م یافته‌اند و در مقابل، مفاهیمی چون: لبنان، ملی و ملی‌گرایی، دولت، شهروند، عربی و انسان رشد زیادی داشته‌اند. در نتیجه عطف توجه به تحولات داخلی لبنان، تأکید بر مقابله با طایفه‌گرایی، انطباق‌جویی با واقعیت‌های موجود لبنان، تلاش برای هم‌سازی خود با هم‌زبانان عرب و بهره‌گیری از

ادبیات عام و در نهایت پرهیز از نمادگرایی شیعیانه، از مهم‌ترین شاخصه‌های ادبیاتی این جنبش طی دهه‌های ۱۹۹۰م تاکنون است.

۶. انقلاب ادبیاتی یادشده الزاماً نباید به معنای انقلاب ایدئولوژیک و اعتقادی مقاومت تفسیر شود. حتی با استناد به بیانیه ۲۰۰۹م و بی‌نیاز از ارجاع به دیگر اسناد مرتبط با ادبیات حزب نیز عدم انقلاب اعتقادی حزب محرز و مشخص است. تأکید مجدد حزب بر مقوله ولایت فقیه، اسلام، امت و مبارزه با سلطه‌طلبی امریکا و اشغال‌گری رژیم اسرائیل، بیانگر عدم انقلاب ایدئولوژیک حزب الله خواهد بود.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. اسداللهی، مسعود، جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۲. فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
۳. ویگوتسکی، لوسمونویچ، اندیشه و زبان، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر آفتاب، ۱۳۶۵.
۴. ای. ون دایک، تئون، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.

ب. منابع لاتین

1. Dominique Avon & Jane Marie Todd. Hezbollah: a history of the "party of god", Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2012.
2. El- Hussein, Rola, Pax Syria: elite politics in postwar Lebanon, N.Y.: Syracuse University Press, 2012.
3. Joseph Elie Alagha. The shifts in Hizbullah's ideology: religious ideology, political ideology and political program, Amsterdam: Amsterdam University Press, 2006.
4. Khalid Harub. Political Islam: context versus ideology, London: Saqi; in association with London Middle East Institute, SOAS, 2010.
5. Richard K Blot. Language and social identity, Westport, Conn.: Praeger, 2003. p. 8.
6. Sonia Alonso & Andrea Volkens. Content-analyzing political texts: a quantitative approach, Madrid Centro de Investigaciones Sociológicas, 2012.